

Responsibility of Third-Party States in the Territory of the Turkish Republic of Northern Cyprus with Emphasis on the Jurisprudence of the European Court of Human Rights

1. Saeed Rahaei*: Associate Professor, Department of Public International Law, Mofid University of Qom, Qom, Iran. Email: Srahae@gmail.com (Corresponding Author)

ABSTRACT

The issue of the responsibility of third-party states in the territory of unrecognized entities is a subject that has garnered attention in international courts and state practices. The main objective of this study is to answer the question: Considering international law rules and the jurisprudence of international courts, particularly the European Court of Human Rights, under what criteria and conditions can violations of international obligations, especially in the field of human rights, be attributed to third-party states in the territory of unrecognized entities? In this regard, using a descriptive-analytical method, the responsibility of third-party states, the attribution of acts to third-party states, the type of control exerted by third-party states, and the jurisdiction of the adjudicating court are analyzed from the perspective of international law and the jurisprudence of the European Court of Human Rights. The results indicate that certain measures, such as overall control and effective control, have faced challenges and have not been able to adequately safeguard human rights.

Keywords: *unrecognized entities, overall control, effective control, holding states accountable, jurisdiction of the European Court of Human Rights.*

How to cite: Rahaei, S. (2025). Responsibility of Third-Party States in the Territory of the Turkish Republic of Northern Cyprus with Emphasis on the Jurisprudence of the European Court of Human Rights. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(2), 198-214.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 November 2024

Revise Date: 28 December 2024

Accept Date: 20 January 2025

Publish Date: 26 July 2025



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مسئولیت دولت ثالث در قلمروی جمهوری ترک قبرس شمالی با تاکید بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

۱. سعید رهایی*: دانشیار گروه حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه مفید قم، قم، ایران. پست الکترونیک: Srahae@gmail.com (نویسنده مسئول)

چکیده

موضوع مسئولیت‌پذیری دولت ثالث در قلمروی موجودیت‌های شناسایی نشده موضوعی است که در محاکم بین‌المللی و رویه دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که؛ با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل و ملاحظه رویه دادگاه‌های بین‌المللی به‌خصوص دیوان اروپایی حقوق بشر، بر اساس چه معیارها و شرایطی می‌توان نقض تعهدات بین‌المللی را به‌ویژه در حوزه حقوق بشر در قلمروی موجودیت‌های شناسایی نشده را به دولت ثالث منتسب نمود. در این راستا و با روش توصیفی، تحلیلی، ضمن تأملی بر مسئولیت دولت ثالث، قابلیت انتساب اعمال به دولت ثالث، نوع کنترل دولت ثالث و صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده از منظر حقوق بین‌الملل و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد؛ که برخی از تدابیر، به مانند کنترل کامل و کنترل موثر، در مواجهه با چالش‌ها نتوانسته‌اند؛ به‌طور مناسب، از حقوق بشر صیانت به‌عمل آورند. **واژگان کلیدی:** موجودیت‌های شناسایی نشده، کنترل کلی، کنترل موثر، مسئولیت‌پذیر کردن دولت‌ها، صلاحیت دیوان اروپایی حقوق بشر.

نحوه استناددهی: رهایی، سعید. (۱۴۰۴). مسئولیت دولت ثالث در قلمروی جمهوری ترک قبرس شمالی با تاکید بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۲)، ۲۱۴-۱۹۸.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۷ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۷ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳۰ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۴ مرداد ۱۴۰۴



کشور یا دولت، طبق ماده یک کنوانسیون مونته ویدئو عبارت از «تابع یا موضوع حقوق بین الملل است که برخوردار از جمعیت دائمی، قلمرو مشخص، حکومت (یا حاکمیت) بوده و صلاحیت برقراری روابط با سایر دولتها را نیز داشته باشد». در عین حال، اصطلاح دولت‌های دوفاکتو به نهادهایی اطلاق می‌شود که به دنبال جدایی ارضی از یک دولت و کسب استقلال (از کشور مادر) هستند. چنین نهادهایی اصولاً توسط دولت‌های دوزوره و جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده‌اند. اغلب دولت‌های دوفاکتو، پس از جنگ داخلی، فروپاشی یا انحلال دولت ایجاد می‌شوند. اما برخی نیز محصول اراده جمعی و خواست گروه مشترکی از مردم خواهان استقلال بیشتر و شناساندن بیشتر خود بوده و در نتیجه اعمال حق تعیین سرنوشت، هم‌زمان با جدایی ارضی مطرح می‌گردند.

در چنین شرایطی، استقلال نهادها، اغلب به صورت اعلامیه استقلال یک‌جانبه اعلام شده و شناسایی آن‌ها نیز معمولاً تنها توسط تعداد محدودی از دولت‌ها صورت می‌پذیرد. همین شناسایی محدود عمدتاً منجر به ایجاد موجودیت‌های شناسایی نشده می‌گردد (Pegg, 2017). بنابراین، مفهوم دولت دوفاکتو، اعم از موجودیت‌های شناسایی نشده بوده و هر موجودیت شناسایی نشده، یک دولت دوفاکتو محسوب می‌گردد اما عکس این قضیه صادق نیست. به عقیده جیمز کر/فوردر، ظهور موجودیت‌های شناسایی نشده، وضعیت خاص جایی را ایجاد کرده است که دارای قلمرو و قانونی خاص است. وضعیتی که آن را از سایر نهادهای حقوق بین‌الملل متمایز می‌کند (Crawford, 2006). نیم‌نگاهی به رویه دولت‌ها نشانگر این واقعیت است که موجودیت‌های شناسایی نشده در حقوق بین‌الملل در عمل یک دولت تلقی نمی‌شوند؛ چراکه اصل شناسایی از سوی دولت‌ها در مورد این نهادها صورت پذیرفته است. در این نگاه، موضوع مسئولیت دولت یاری رساننده به این نهادها در مکتوبات ی‌کترین حقوق بین‌الملل، همچنان مبهم و مجمل باقی مانده است.

انتساب مسئولیت به دولت‌ها از جمله ویژگی‌های نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها محسوب می‌گردد. مفهوم مخالفی که از این گذاره حاصل می‌شود این است که نقض تعهدات حقوق بشری به موجودیت‌های شناسایی نشده، قابل انتساب نخواهد بود (McCorquodale, 2010). شاید این امر بدان جهت باشد که امضاء، پذیرش و الحاق به معاهدات بین‌المللی از جمله معاهدات حقوق بشری، تنها مختص دولت‌ها بوده و همین تابعان اصلی حقوق بین‌الملل هستند که از پذیرش دیگر تابعان به‌ویژه موجودیت‌های شناسایی نشده در معاهدات بین‌المللی خودداری می‌کنند تا حتی از احتمال شناسایی صریح یا ضمنی چنین موجودیت‌هایی پرهیز نمایند. موجودیت‌های شناسایی نشده، معمولاً با چالش‌های جدی در انطباق با قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه حق تعیین سرنوشت، مواجه هستند. اصلی که حق ملت‌ها را برای تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود شامل می‌شود. واقعیت آن است که زمانی که یک گروه به‌عنوان موجودیت شناسایی نشده اعلام می‌گردد، این امر مناقشات و بحران‌های اجتماعی و سیاسی، مشکلات حقوقی مانند رسیدگی به مسائل قضایی و تعاملات دیپلماتیک، عدم دسترسی به سیستم‌های حقوقی بین‌المللی مناسب و محدودیت‌ها متعدد دیگری را در پی خواهد آورد. وقتی این موضوع که چنین نهادهایی معمولاً نمی‌توانند روابط دیپلماتیک رسمی برقرار کنند و در نتیجه، محدودیت‌هایی در زمینه اقتصاد و تجارت نیز خواهند داشت را به معادله می‌افزاییم، موضوع مورد بحث ابعاد جدی‌تری نیز می‌یابد.

آنچه تاکنون در سطح جامعه بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته حاکی از آن است که موجودیت‌های شناسایی نشده، جزیی از کشور مادر محسوب گردیده و اعلام جدایی آن‌ها قابل قبول نیست. نظر به این واقعیت که بالاخص در نظام بین‌المللی حقوق بشر، دولت‌ها، به‌عنوان متعهد، مکلف به رعایت و تضمین بهره‌مندی افراد از هنجارهای حقوق بشری هستند، این سوال مهم قابل طرح است که رعایت هنجارهایی

از این قبیل، در خصوص رفتار با افراد ساکن در موجودیت‌های شناسایی نشده، متوجه دولت مادر است یا خود موجودیت‌ها و یا دولت ثالثی که احتمالاً در آن سرزمین حضور نظامی دارد و به‌طور کلی افراد ساکن در سرزمین‌های تحت حکومت موجودیت‌های شناسایی نشده را باید تحت صلاحیت کدام دولت محسوب کرد؟ از یک‌سو، این افراد تحت صلاحیت و اقتدار عملی موجودیت‌های مذکور قرار دارند و از سوی دیگر، مطابق مقررات حقوق بین‌الملل، اعمال صلاحیت عملی این موجودیت‌ها بر اشخاص ساکن در آن قلمرو غیرقانونی بوده و سرزمین‌های فوق کماکان تحت صلاحیت دولت مادر باقی خواهند بود.

جمهوری ترک قبرس شمالی، کشوری است نسبتاً تازه تأسیس که پس از استقلال از قبرس در پی مجادلات و کشمکش‌های فراوان در طول تاریخ و اعلام یک‌جانبه خودمختاری تحت این عنوان در سال ۱۹۸۳، تنها توسط ترکیه و تعداد معدودی از دولت‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است. وضعیت این دولت جزیره‌ای هرگز مورد شناسایی و تایید مجامع بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا قرار نداشته و حتی برخی این قلمرو را جزو «سرزمین‌های سرقت شده» به‌شمار آورده‌اند (Lauterpacht, 2022). با این حال وضعیت کنونی این سرزمین در حال حاضر و پس از گذشت بیش از ۴۰ سال از تاریخ تأسیس آن، همچنان در هاله‌ای از ابهام ناخوشایند باقی مانده و از نمونه‌های بارز موجودیت‌های شناسایی نشده، که موضوع بحث این نوشتار را تشکیل می‌دهند، محسوب می‌گردد.

در صورت پذیرش فرض صلاحیت اصلی دولت مادرآیا، به طور مثال، باید دولت قبرس را که از هیچ‌گونه اقتدار عملی در سرزمین‌های تحت حاکمیت دولت خودخوانده قبرس شمالی برخوردار نیست بابت نقض قواعد حقوق بشر مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که در سرزمین‌های مورد بحث روی داده است، مسئول دانست و یا باید مسئولیت را به جمهوری ترک قبرس شمالی و یا دولت ترکیه منتسب کرد که با حمایت‌های نظامی و اقتصادی، باعث بقای حیات این دولت خودخوانده و تداوم جدایی آن از دولت قبرس شده است؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر دیوان اروپایی حقوق بشر، نخست به جایگاه حقوقی موجودیت‌های شناسایی نشده در حقوق بین‌الملل خواهد پرداخت و سپس مسئولیت دولت ثالث در قلمرو این نهادهای شناسایی نشده را مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱- نظری بر نظام حقوقی بین‌المللی ناظر بر مسئولیت دولت ثالث

طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت تلاش کرده است تا با تمایز بین دولت‌های زیان‌دیده و دول «ثالث» از پارادایم دوجانبه‌گرایانه حقوق بین‌الملل فراتر رود. آنچه مبرهن است، در این نظام، دولت‌های ثالث به دلیل اهمیت حقوق مربوطه، در پیروی از هنجارهای اجباری و تعهدات در قبال کلیت جامعه بین‌المللی از جایگاه استراتژیک خاص خود بهره‌مند خواهند بود (Lauterpacht, 2022). بنابراین، در میانه رویکرد دوجانبه به مسئولیت دولت در قبال نقض قواعد حقوق بشر بین دولت ناقض و دولت قربانی، نقش و جایگاه دولت ثالث نیز به درستی ضلع سوم را به خود اختصاص داده است. در ادامه، ضلع سوم مثلث مسئولیت را در حوزه خاص این نوشتار مورد تحلیل و مذاقه قرار خواهیم داد.

۱-۱) مسئولیت دولت ثالث به جهت نقض حقوق بشر در رویکرد ارکان ملل متحد

ماده ۲۷ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل ۱۹۸۷، به بیان مسئولیت دولت ثالث در موارد مساعدت و یاری رساندن در ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی اختصاص یافته است (I.L.C, 1978). همچنین در طرح مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱ نقش و مسئولیت دولت ثالث و نهادهای غیر دولتی در چندین ماده تصریح شده است. طبق ماده ۱۶ طرح اخیر، عنصر آگاهی در فعل مجرمانه، نقش اساسی دارد. بدین معنا، در صورت آگاهی نداشتن، عنصر قصد و نیت مجرمانه از بین می‌رود و دولت ثالث را از مسئولیت مبرا خواهد کرد. در مواد ۱۷ و

۱۸ نیز به این موضوع اشاره شده است. در عین حال، ماده ۸ موضوع مسئولیت ثالث را به صورت کلی مورد اشاره قرار داده است. لذا می توان فعل موجودیت های شناسایی نشده را، به مثابه گروهی از افراد که از شناسایی بین المللی برخوردار نیستند، به این ماده مرتبط دانست. بنابراین، چنانچه این موجودیت ها تحت کنترل یا هدایت دولت ثالث، عمل متخلفانه بین المللی انجام دهند، به موجب ماده ۸ مسئولیت بین المللی خواهند داشت (Ebrahim-Gol, 2015). در مورد نقض قواعد آمره از سوی موجودیت ها نیز، ماده ۴۱ طرح اخیر مطمح نظر خواهد بود.

همچنین شورای امنیت سازمان ملل متحد در همین راستا، در قطعنامه های شماره ۲۳۲ و ۲۵۳ به ترتیب، مصوب ۱۹۶۶ و ۱۹۶۸ دولت ها را موظف به تحریم اقتصادی رودزیای جنوبی نمود. شورا، ارائه کمک های مالی یا سایر کمک های اقتصادی به رژیم نژادپرست نامشروع در رودزیای جنوبی را ممنوع اعلام کرده و بر این باور بود که کمک های اقتصادی و مالی موجب تسهیل و تداوم رژیم نامشروع خواهد شد. تخلفات از قوانین بین المللی بشردوستانه اغلب با سلاح های ارائه شده توسط کشورهای ثالث انجام می شود. هنگامی که دولت ثالث می داند آن نهاد شناسایی نشده، به طور سیستماتیک اقدامات بشردوستانه بین المللی را نقض می کند. دولت کمک کننده بایستی انتقال تسلیحات بیشتر را قطع کند (Sassoli, 2002). وادارسازی دولت مزبور به قطع ارسال کمک نیز وظیفه ای است بر دوش همه دول عضو ملل متحد. شاید این امر، برآیند سیمای کلی حقوق بین الملل امروز باشد که اساساً رعایت مفاد قواعد و هنجارهای آن بر مبنای همکاری کلی همه دولت ها با یکدیگر پایه ریزی شده است (Mafi, 2015) و در نتیجه، واکنش به نقض قواعد و مقابله با تداوم آن نیز مستلزم مشارکت همه بازیگران این عرصه خواهد بود.

النهایه، موضع اتخاذ شده از سوی سازمان ملل و ارکان وابسته به آن و همچنین نهادهای حقوق بشری جهانی بر لزوم رعایت قواعد حقوق بشر از سوی موجودیت های شناسایی نشده استوار گردیده است. رویکرد دوم به نهادهای منطقه ای همچون دیوان اروپایی حقوق بشر مربوط می شود که در ادامه به تفصیل به این موضوع خواهیم پرداخت. اما موضوع مهم در انتساب مسئولیت به دولت ثالث، بحث کنترل دولت ثالث بر موجودیت های شناسایی نشده است. در این قسمت درجه کنترل و چگونگی انتساب عمل متخلفانه به دولت ثالث بحث خواهد شد.

۱-۲) مسئولیت دولت ثالث در قبال کنترل بر قلمرو

در رویه قضائی و عملکرد دولت ها در خصوص کنترل بر عمل دولت دیگر، دو نظریه کنترل کلی و کنترل موثر به عنوان معیارهای تعیین کننده میزان مسئولیت دولت ثالث تثبیت شده است. که در موارد متعددی از سوی نهادهای بین المللی در مساله انتساب به دولت ثالث به کار رفته است. طبق ماده ۱ کنوانسیون منع سلاح های بیولوژیکی، اعضا موظف به عدم تولید و ذخیره سازی این تسلیحات هستند. با توجه به وظایفی که دولت ها بر اساس کنوانسیون بر عهده می گیرند، نه تنها از انتقال سلاح های بیولوژیکی جلوگیری می شود، بلکه همچنین دولت ها موظفند از ارتکاب تخلف توسط نهادهای تحت صلاحیت خود نیز جلوگیری کنند. دولت تنها زمانی مسئول است که کنترل تقریباً کاملی بر نهادهای ناقض حقوق بشر داشته باشد (Gibeny et al., 1999). دیوان بین المللی دادگستری در رای مربوط به قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده اظهار داشت که دولت امریکا در قبال فعالیت های مخالفان دولت نیکاراگوئه^۱ برای نقض تعهدات بین المللی حقوق بشر مسئولیت دارد. دیوان در این پرونده الزامات زیر را برای کنترل دقیق پیشنهاد کرد:

۱) وابستگی کامل بازیگر غیردولتی به یک قدرت خارجی،

۲) وابستگی کامل به تمام زمینه های فعالیت های بازیگر غیردولتی،

هرچند در همین زمینه نیز برخی اندیشمندان معیار وابستگی کامل را غیر واقعی و غیر قابل استناد به شمار آورده‌اند (Talmon, 2009). موضوع انتساب مسئولیت بین‌المللی به دولت‌ها برای رفتار گروهی از افراد در قلمرو کشوری دیگر به یک موضوع کنترل تبدیل شده است (Álvarez Ortega, 2015). در پرونده مربوط به اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات نسل زدایی (بوسنی و هرزگوین - صربستان و مونته نگرو) دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام کرد که گرچه بازیگران: غیردولتی، ارگان‌های دولتی قانونی نیستند، چنانچه کنترل شدیدی توسط دولت‌ها بر فعالیت آن‌ها صورت گیرد به‌عنوان ارگان‌های آن دولت در نظر گرفته می‌شوند. در واقع چنین سطحی از کنترل موجب انتساب عمل اشتباه و منجر به مسئولیت آن دولت در قبال جامعه بین‌المللی خواهد شد. دیوان در این قضیه این امر را به درستی مورد تبیین قرار داد که در مورد نهادهای تجزیه‌طلب، درجه کنترل برای نسبت دادن اعمال ارتكابی به قدرت خارجی مستلزم اثبات وابستگی کامل اقدامات انجام شده به قدرت حمایت‌گر است (Talmon, 2009).

در حقوق بین‌المللی که امروز می‌شناسیم و بدان پایبند هستیم، این نکته به خوبی از سوی کلیت جامعه بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است که اقدامات و ترک فعل‌های ارکان دولتی منتسب به همان دولت است. اقدامات اشخاص خصوصی نیز طبق ماده ۸ طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل زمانی به دولت منتسب خواهد شد که اثبات گردد تحت هدایت و کنترل آن دولت صورت گرفته یا طبق دستور دولت مذکور اقدام نموده است (Crawford, 2002). در واقع، در خصوص درجه کنترل و تاثیر، دو رویکرد در رویه قضایی بین‌المللی مورد تثبیت قرار گرفته است: در شعبه استیناف دیوان یوگسلاوی سابق در پرونده تادیج معیار کنترل کلی لحاظ شده بود. یعنی اگر یک گروه سازمان‌یافته تحت کنترل کلی یک دولت قرار داشته باشد، دولت، مسئولیت فعالیت‌های آن گروه را در قبال اقداماتش برعهده دارد، حتی اگر دولت کنترل‌کننده این امر را مورد پذیرش قرار نداده باشد. منطبق با نظر دیوان در این قضیه اثبات این امر که نیروهای صرب در حوزه هماهنگی، برنامه‌ریزی و هدایت فعالیت‌های نظامی تحت کنترل کلی دولت یوگسلاوی سابق بوده‌اند برای انتساب اعمال به دولت اخیر کفایت می‌کند (Ebrahim-Gol, 2015). به نظر می‌رسد که هیچ تحول روشنی در رویه قضایی بین‌المللی در رابطه با معیار کنترل ترجیحی که باید در تشخیص مسئولیت دولت ثالث اعمال شود، وجود ندارد. دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی معیار مسئولیت دولت را در سال ۱۹۸۶ در نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آغاز کرد و بعداً دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق قانع‌کننده بودن آن را در پرونده تادیج زیر سوال برد. با این حال، دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۷، در پرونده مربوط به کنوانسیون نسل زدایی، زمانی که انتقاد کرد که چگونه معیار کنترل کلی دامنه مسئولیت را فراتر از اصل تثبیت شده مسئول دانستن یک دولت در قبال رفتار خود می‌برد، مجدداً موضع خود و قابل اجرا بودن معیارهای مورد نظر خود را تأیید کرد. لذا کنترل کامل بر فعالیت نهاد تحت صلاحیت، سبب تبرئه دولت از مسئولیت خواهد شد. اگرچه شناسایی مسئولیت ثالث در این کنوانسیون، مهم ارزیابی می‌شود، اما کنترل کامل ثالث بر نهاد تحت صلاحیت در عمل بسیار دشوار است. لذا عنصر کنترل کامل بر فعالیت نهاد تحت صلاحیت، امروزه پاسخگوی مناسبی در زمینه تضمین حقوق بشر نخواهد بود.

۲- دیوان اروپایی حقوق بشر و مسئولیت ثالث در قلمروی موجودیت‌های شناسایی نشده؛ نگرشی بر مورد جمهوری ترک قبرس شمالی

قبرس از جمله جزایر واقع در دریای مدیترانه است که پس از فراز و نشیب بسیار، در سال ۱۹۶۰ میلادی از سلطه بریتانیا خارج گردید و حکومتی مستقل و متشکل از دو نژاد یونان و ترک تشکیل داد. اما این وضعیت دیری نپایید و با کودتایی که در سال ۱۹۷۴ صورت پذیرفته و با مداخله نظامی دولت ترکیه همراه شد، بخش ترک‌نشین قبرس در سال ۱۹۸۳ اعلام استقلال نموده و تحت نام جمهوری ترک قبرس شمالی به موجودیت خود ادامه داد (Negahban, 2020). با توجه به اینکه این قلمرو، از جمله بارزترین نمونه‌های سرزمین‌های شناسایی نشده محسوب می‌گردد، این نوشتار در بررسی مسئولیت دولت‌های ثالث، تمرکز عمده خود را بر بررسی قلمروی تحت صلاحیت دولت خودخوانده مذکور نهاده است.

۱-۲) صلاحیت دیوان اروپایی حقوق بشر بر سرزمین موجودیت‌های شناسایی نشده

دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص موجودیت‌های شناسایی نشده، از صلاحیت فراسرزمینی برخوردار است؛ وضعیتی که در آن یک دولت، با استفاده از اقتدار خود، در نتیجه اشغال نظامی، از استقرار یک کشور جدایی طلب حمایت می‌کند. از آنجائیکه فرآیند شکل‌گیری موجودیت‌های شناسایی نشده عمدتاً با اشغال خارجی، جنگ، شورش و کشمکش‌های نظامی همراه است، نقض حقوق بشر در این سرزمین‌ها نیز چندان دور از ذهن نیست. این واقعیت چالش‌هایی را برای دیوان اروپایی حقوق بشر در هنگام بررسی مسئولیت ایجاد کرده است. علیرغم اینکه موجودیت‌های مورد بحث، ادعا می‌کنند یک کشور مستقل هستند؛ اما رسماً به رسمیت شناخته نشده‌اند. در نتیجه و به طریق اولی، عضو رسمی دیوان اروپایی حقوق بشر نیز محسوب نمی‌گردند. در چنین شرایطی، دیوان با در دست گرفتن ابتکار عمل و برداشتن گامی عملی و مؤثر، قابلیت اعمال صلاحیت خود را در قلمرو موجودیت شناسایی نشده، گسترش داد. دیوان در آراء بعدی خود نیز ضمن صحنه‌گذاری بر این تعمیم صلاحیت، بیان داشت که توسعه صلاحیت به این دلیل است که، دادگاه تمایل دارد؛ از ایجاد شکاف در حقوق بشر برای حفاظت از افراد جلوگیری کند.

جمهوری ترک قبرس شمالی و مسئله دولت بودن آن، از عواملی هستند که اعمال قواعد دیوان اروپایی حقوق بشر را در مورد این سرزمین همواره به چالش کشیده‌اند؛ چراکه جمهوری ترک قبرس شمالی از وضعیت یک دولت به رسمیت شناخته شد برخوردار نبوده و بنابراین نمی‌تواند عضو دیوان اروپایی حقوق بشر باشد. ممکن است در نگاه نخست این‌طور به ذهن متبادر گردد که دیوان کنترل بر قلمرو جمهوری ترک قبرس شمالی ندارد و در نتیجه قادر به ارائه حمایت از حقوق مندرج در دیوان اروپایی حقوق بشر در داخل جمهوری ترک قبرس شمالی نیست. با وجود این، تقسیم ارضی قبرس، مانع صلاحیت دادگاه در رابطه با نقض هنجارهای حقوق بشری که در جمهوری ترک قبرس شمالی رخ می‌دهد، نمی‌شود. علاوه‌براین، دیوان اروپایی حقوق بشر، نقش دولت ترکیه را به‌عنوان یک قدرت اشغالگر، به جهت اعمال صورت گرفته در این سرزمین ارزیابی کرده است. جمهوری ترک قبرس شمالی به دلیل اشغال نظامی غیرقانونی، صلاحیت دیوان اروپایی حقوق بشر را برای پاسخگویی به موارد نقض حقوق بشر به ترکیه تعمیم داده است.

یکی از پرونده‌های دیوان اروپایی حقوق بشر در رابطه با صلاحیت فراسرزمینی، به‌ویژه در مورد جمهوری ترک قبرس شمالی، پرونده *لوزایدو*^۱ علیه ترکیه در سال ۱۹۹۶ است. این پرونده مربوط به یک فرد قبرسی بود که نسبت به زمین‌هایی در منطقه‌ای تحت کنترل جمهوری ترک قبرس شمالی حق مالکیت داشت و در نتیجه دخالت نیروهای ترکیه، به اموال غیر منقولش دسترسی نداشت. دیوان در این قضیه دریافت که

دولت نبودن، جمهوری ترک قبرس شمالی را از پاسخگویی در مورد نقض حقوق بشر در قلمرو مورد ادعای آن باز می‌دارد اما این امر، به طور قطع مانع از بررسی وجه مسئولیت دولت ترکیه به عنوان قدرت اشغالگر و انتساب مسئولیت به آن نخواهد بود.

۲-۲) نظری بر انتساب مسئولیت دولت ثالث در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

دیوان اروپایی حقوق بشر معیار کنترل موثر را مورد پذیرش قرار داده است. همانطور که پیشتر نیز مورد اشاره قرار گرفت، این معیار با کنترل کلی تفاوت دارد. بدین معنا، کنترل موثر بر اساس حضور تعداد زیادی از نیروهای نظامی، حمایت‌های مالی و اداری مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای مثال، در پرونده *بانکویچ و دیگران علیه بلژیک*^۱، دیوان اروپایی حقوق بشر اعمال صلاحیتی را واجد وصف کنترل موثر می‌داند که در سراسر قلمرو موثر بوده و بخشی یا همه مردم را درگیر کرده باشد. به همین نحو، در قضیه قبرس و ترکیه، دیوان این نکته را مورد تأکید قرار داد که مسئولیت ترکیه برای حمایت از هنجارهای بنیادین حقوق بشر ناشی از آن است که قوای نظامی، قانونی یا غیرقانونی، کنترل مؤثری را نسبت به منطقه‌ای خارج از قلمرو ملی خود، اعمال نماید. با تحقق این شرط، مسئولیت چنین کنترلی بر عهده دولت ترکیه خواهد بود، خواه مستقیماً از طریق نیروهای مسلح آن یا از طریق یک اداره محلی تحت امر ترکیه اعمال شود.

توجه به نکات فوق روشن می‌سازد که دیوان اروپایی حقوق بشر به درک مناسبی در مورد مسئولیت یک قدرت اشغالگر دست یافته است. مسئولیت‌پذیر کردن دولت ثالث در سرزمین‌های اشغالی، نشان‌دهنده نقطه عطفی در حفاظت از حقوق بشر و پاسخگو کردن و دسترسی به نهادهای حقوقی در رویه قضایی این نهاد حقوق بشری منطقه‌ای است که در جای خود، نوید گام‌های بلندتری در این عرصه را همراه دارد. علاوه بر این، راه را برای توسعه مفهوم صلاحیت فراسرزمینی هدایت کرده است. در همین راستا، کمیسیون اروپایی اعلام کرد که نقض حقوق بنیادین بشر به ترکیه قابل انتساب بوده است، زیرا نیروهای این کشور کنترل کلی در منطقه مرزی با قبرس داشتند.

در مقایسه با رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، بحث صلاحیت فراسرزمینی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر ابعاد گسترده‌تری یافته است. بر اساس ارزیابی دیوان اروپایی، مسئولیت بین‌المللی از کنترلی ناشی می‌شود که ترکیه یا مستقیماً بر جمهوری ترک قبرس شمالی اعمال نموده یا از طریق بازیگران دولتی خود، مانند نیروهای مسلح یا حتی از طریق بازیگران فعال در سطح محلی اعمال می‌کند که ثبوت کنترل مؤثر^۲ ترکیه بر آن‌ها از منظر دیوان محرز شناخته شده است. البته در جریان رسیدگی ترکیه مدعی شد که جمهوری ترک قبرس شمالی خود یک دولت بوده و بنابراین نهادهای مستقل و مجزا از کنترل ترکیه محسوب می‌گردد. هرچند، برخلاف ادعای ترکیه، دیوان دریافت که تنها دولت قانونی مستقر در سرزمین‌های مورد اشاره، دولت جمهوری قبرس بوده و لذا نمی‌توان بر جمهوری ترک قبرس شمالی، عنوان یک دولت مستقل را بار نمود.

دیوان همچنین نظر شورای امنیت را در این مورد ذکر کرده است که از همه دول عضو سازمان ملل متحد خواسته بود که از به رسمیت شناختن دولت جمهوری ترک قبرس شمالی اجتناب ورزند چرا که اساساً تأسیس چنین دولتی بر اساس قوانین بین‌المللی صورت نگرفته و نامعتبر بوده و فاقد وضعیت یک دولت است. به طور کلی، در اعتقاد بسیاری از حقوقدانان، بحث مسئولیت دولت زمانی مطرح می‌شود که یک دولت تعهد حقوقی بین‌المللی خود را که به آن نسبت داده می‌شود، نقض کند (Milanovic, 2011).

دیوان بیان می‌دارد که در صورت امکان باید از راه‌حل‌های داخلی استفاده کرد، اما با تشخیص موارد قانونی مؤثر بر زندگی روزمره یونانی‌های قبرس، امکان اعتراض در دادگاه‌های داخلی جمهوری ترک قبرس شمالی از جمله به دلیل محدودیت‌هایی همچون منع آزادی رفت و آمد

و... وجود ندارد. در نگرش دیوان نهادها و ساختارهای محلی باید توسط جامعه بین‌المللی، سوای از چارچوب دولت-ملت، به رسمیت شناخته شوند. شناسایی ساختارها و نهادهای داخلی این مزیت را دارد که به عنوان انگیزه‌ای برای مقامات محلی در راستای بهبود وضعیت سیستم‌ها و استانداردهای حفاظتی خود عمل کند. در قضیه دموپولوس و دیگران علیه ترکیه (۲۰۱۰)، دیوان درخواست چندین قربانی را که دسترسی به زمین‌ها و املاک خود را از دست داده بودند رد کرد. در این زمینه، جمهوری ترک قبرس شمالی، کمیسیون اموال غیرمنقول^۱ طبق قانون استرداد، که هدف آن بررسی درخواست‌ها و تصمیم‌گیری در مورد استرداد و جبران اموال از دست رفته بود را ایجاد نمود. بند ۱ ماده ۳۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اروپایی نیز مقرر می‌دارد که دیوان فقط در صورتی اقدام به رسیدگی در خصوص موضوعی می‌نماید که تمام راه‌حل‌ها و مراجع داخلی طی شده باشد.

دیوان در قضایای متعدد بعدی نیز، همین اصل را رعایت کرده و اعلام نموده است که تشخیص رجوع به راه‌حل‌های داخلی، دلیلی بر به رسمیت شناختن جمهوری ترک قبرس شمالی به عنوان یک کشور در حقوق بین‌الملل نخواهد بود. همچنین در مباحث متعددی بر این اصل صحه گذارده است که دولت قبرس تنها دولت قانونی در قبرس باقی می‌ماند. در همین راستا، دیوان از ترکیه می‌خواهد تا اصلاحات لازم را در جهت تضمین دست‌یابی به جبران خسارت مؤثر و مورد تأیید دیوان برای قربانیان موارد نقض حقوق بشر اتخاذ نماید. از جمله اقدامات جبرانی مورد پذیرش دیوان، شناسایی راه‌حل‌های داخلی مطابق با ماده ۳۵ آیین دادرسی دیوان اروپایی است. در موارد مشابه در پرونده‌های جمهوری ترک قبرس شمالی، دیوان درخواست‌های ادعای عدم استفاده از راه‌حل داخلی را رد کرده است.

در قضیه قبرس علیه ترکیه، دادگاه اروپایی حقوق بشر، ترکیه را در نتیجه تخلفات دولت ترک قبرس شمالی مسئول دانست. در حقیقت، به جهت اثبات کنترل مؤثر نیروهای تحت امر دولت ترکیه بر اقدامات صورت پذیرفته تحت نام این جمهوری خودخوانده، عنصر انتساب در خصوص تخلفات مزبور نسبت به دولت ترکیه محقق گردید.

در بررسی رویه قضائی دیوان در پرونده‌های مشابه، می‌توان به پرونده بهرامی علیه فرانسه اشاره داشت که طی آن، مدعیان استدلال کردند که نیروهای فرانسوی در کوزوو پس از درگیری نتوانسته بودند از دو کودک در برابر مهمات منفجر نشده، محافظت کنند. دیوان در این پرونده به این نتیجه دست یافت که از آنجایی که یکی از ارگان‌های سازمان ملل، مأموریت مین‌روبی در کوزوو را داشته است، هرگونه قصور در مین‌زدایی فقط به سازمان ملل نسبت داده می‌شود.

به باور دیوان، در فرآیند مین‌زدایی، در صورتی که فرانسه موظف به حفاظت بود، ممکن بود؛ مسئولیت چنین قصوری را بتوان به این دولت منتسب نمود. دولت باید در واقع از تخلف جلوگیری نماید، اما تنها در صورتی مسئول خواهد بود که برای محافظت در برابر ورود آسیب به شخص ثالث به اندازه کافی تلاش نکرده باشد (Hakim, 2010).

۳- امکان‌سنجی انتساب مسئولیت به دولت ثالث در قلمروی موجودیت‌های شناسایی نشده

این فرض ضمنی در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته است که اقدام جامعه بین‌المللی در پاسخ به نقض قوانین بین‌المللی فراتر از صرف وظیفه است. همچنین، جانبداری از متخلف به خودی خود تخلف نبوده و ترک فعل را نیز نمی‌توان فی‌نفسه تخلف پنداشت. در شرایط خاص، اگر نهاد معتبری مانند شورای امنیت سازمان ملل، دستور دهد جامعه بین‌المللی اقداماتی را علیه برخی از ناقضان هنجارهای بین‌المللی اتخاذ خواهد نمود. در چنین مواردی است که الزام به اقدام به وجود می‌آید. هر دولتی ممکن است یکی از دو مسیر جانبداری از دولت قربانی

یا اتخاذ راهبرد بی‌طرفی را برگزینند، اما به هر صورت، حق تسهیل، حمایت یا تشویق نقض قواعد بین‌المللی را ندارد. به واقع، ذیل اصول پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل، تعهدات دولت ثالث ایجاب می‌کند که اگر دولتی به هر نحو در جریان تنش‌های داخلی درگیر شود، باید در کنار دولت قربانی باقی مانده و مواضع آن را مورد حمایت قرار دهد. به‌طور سنتی تصور می‌شد که دولت‌ها فقط زمانی مسئول صدمات به دولت دیگر هستند که حقوق اساسی قانونی طرف دیگر را مورد نقض قرار دهد. همچنین در رویه دیوان، عدم کمک به دولت ناقض در زمانی که حقوق بشر زیر پا گذاشته شد و در واقع جانبداری از ناقض حقوق بین‌الملل نمود، نقض قوانین بین‌المللی تلقی گردید. نتیجه این است که یک دولت بی‌طرف در این خصوص که چگونه بر اساس منافع ملی خود عمل کند و کمک به دولت قربانی حقوق را نادیده بگیرد یا در قبال کمک برای احقاق حقوق خود، درخواست امتیاز بدهد، از اختیار کامل برخوردار خواهد بود. گاه ممکن است طرفداری متخلف را انتخاب کند. از این منظر، کشورهای ثالث تعهدات قانونی خود را، از جمله تعهد به عدم مشارکت در نقض حقوق قانونی قربانی، بر عهده دارند. به‌طور کلی، وظیفه دولت ثالث در قبال دولت قربانی تنها شامل کمک کردن است. رابطه بین ثالث و مرتکب جرم رابطه تحت فشار قرار دادن بوده و بایستی آن دولت را وادار کند که رفتار خود را با الزامات حقوق بین‌الملل تطبیق دهد، حتی اگر روال نقض حقوق بین‌الملل توسط مرتکب ادامه یابد.

تعداد کمی از دولت‌ها، به‌ویژه کشورهای کوچک و قدرت‌های ذره‌ای، از ظرفیت کافی جهت نظارت بر انطباق با قوانین بین‌المللی در سراسر جهان برخوردار نبوده و نمی‌توانند علیه متخلفان اقدام کنند. در واقع، نقش و جایگاه چنین دولت‌هایی به نظاره‌کنندگان ه صرف کاهش یافته است. این حقیقت که دول مذکور حتی از نظر اقتصادی، نظامی و تامین هزینه‌های سرمایه‌گذاری دیپلماتیک توانایی بسیار محدودی دارند، منجر به این امر گردیده است که رویکرد فوق عمدتاً غیرقابل اجرا باقی بماند. عموماً رایج‌ترین روشی که دولت‌ها برای تحت فشار گذاشتن دیگر دولت‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند، جلوگیری از دسترسی به روابط اقتصادی یا اجتماعی سودمند است. چنین تحریم‌هایی یکی از کم تهاجمی‌ترین راه‌ها برای تأثیرگذاری بر دیگر کشورها هستند. انکار نمی‌توان کرد که سازمان‌دهی و نظارت بر یک رژیم تحریمی سنگین و پرهزینه بوده و تحریم‌ها نیز می‌تواند موجب مواجهه با اقدامات متقابل پرهزینه شود. دولت‌های کوچک به‌راحتی با اعمال تحریم از روابط سودمند تجاری محروم می‌شوند.

موارد فوق‌الذکر تنها بخشی از چالش‌هایی است که در این رویکرد به‌وجود می‌آید. بنابراین، دولت‌ها فقط در جایی مسئول هستند که در فرآیند نقض مشارکت داشته باشند و این الزام دولت‌هایی را که هیچ دخالتی در مناقشه ندارند؛ مستثنی می‌کند. تعهدات دولت ثالث، فقط در شرایطی به‌وجود می‌آیند که به طرز معقولی بتوان اثبات نمود که دولت اخیر تا حدودی در این اختلاف دخالت داشته است. بنابراین، مبنای قانونی برای تحمیل مسئولیت بر دولت ثالث این است که دولت ثالث در نقض دخیل بوده باشد.

نتیجه منطقی محدود کردن مسئولیت برای دولت‌های ثالثی که دخالت آن‌ها در تضاد با قواعد حقوق بین‌الملل ماهوی قرار دارد، این است که مسئولیت حقوقی دقیقاً متوجه کشورهای ثالثی می‌شود که رفتار قابل قبولی ارائه نمی‌نمایند. اگر دخالت موجود به نفع قربانی باشد (دخالت مثبت) ارتکاب نقض به دولت ثالث قابل انتساب نخواهد بود. برای مثال، دولت ثالث ممکن است تلاش کند تا متخلف را وادار به خروج از قلمرو مورد مناقشه نموده یا اختلاف را به داوری در دادگاه عادلانه و منصفانه تسلیم کند. اگر یک قدرت منطقه‌ای، با استفاده از نفوذ در منطقه، برای تعیین میانجی‌هایی که با موضع متحد خود موافق هستند، یا تدوین پیشنهادهایی برای حل مناقشه که با دیدگاه متحد خود نسبت به حقایق موافق بوده‌اند لابی کرده باشد، دادگاه صالح ممکن است اقدام به صدور رأی نماید که جواز استفاده از نیروی نظامی، کمک مالی، تخصص

فنی یا حمایت دیپلماتیک را برای دولت قربانی فراهم آورد. مواردی که نقض هنجارهای بین‌المللی را تشکیل خواهند داد. همچنین کمک نظامی به متحد خود برای حمایت از اشغال نظامی غیرقانونی در قلمرو قربانی یا استفاده از رسانه‌های محلی برای انتشار تبلیغات به نفع موقعیت متحد خود، از موارد استفاده از نفوذ توسط دولت ثالث است که موجبات تحقق مسئولیت بین‌المللی این دولت را فراهم خواهد آورد. تلاش دولت‌های صاحب اقتدار در عرصه جهانی جهت کسب امتیازات بیشتر، امر تازه‌ای نیست. یک کشور قدرتمند ممکن است سعی کند به طرق مشروع یا نامشروع از نفوذ خود در جهان بهره‌گیری نماید یا موسسات مالی منطقه‌ای برای جذب حمایت از دیگران دولت‌هایی که از نظر دیپلماتیک قوی هستند، در کسب امتیازات دیپلماتیک استفاده کند و یا عضو دائم شورای امنیت می‌تواند با استفاده سیستماتیک از حق وتو متحدان خود را در برابر انتقاد یا تحریم مورد محافظت قرار دهد. در چنین شرایطی است که امکان تحقق مسئولیت ثانویه دولت ثالث فراهم می‌گردد.

۱-۳) دولت ثالث؛ ناقضان اولیه یا ثانویه حقوق بین‌الملل

گاهی دولت ثالث متخلف اصلی نیست، بلکه در نقض قواعد حقوق بین‌الملل در قلمروی دولت دیگری مشارکت دارد. حقوق کیفری داخلی، اصولاً چنین نوع مشارکتی را به عنوان «مجرم ثانویه» یا «شرکت‌کنندگان ثانویه» توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، مسئولیت در قبال متهمانی که به متهم اصلی در ارتکاب جرم کمک کرده‌اند. در عین حال، حقوق کیفری بین‌المللی نیز به خوبی مسئولیت کیفری فردی را به شرکت‌کنندگان در ارتکاب جرم ثانویه تحمیل می‌کند (Gibeny et al., 1999). همچنین، رویه قضایی بین‌المللی در برخورد با دولت‌هایی که در ظاهر مرتکب هیچ‌گونه تخلفی نگردیده و در نهان به ارتکاب موارد نقض حقوق بین‌الملل کمک نموده‌اند، از تعمیم مسئولیت ثانویه به ثالث حمایت می‌کند. در همین راستا، دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نسل‌کشی، وجود طیفی از رفتار دولت‌ها را به رسمیت شناخت.

کافی است دولت ثالث از ارتکاب تخلف واقعی حمایت نموده، آن را تسهیل یا محافظت کند تا بار مسئولیت بر دوش چنین دولتی ثابت گردد. مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز معاونت، همدستی یا تسهیل‌کنندگی را مورد شناسایی قرار داده است. از جمله می‌توان به مواردی اشاره داشت که یک دولت، به متخلف، در مسیر مقاومت در برابر راه‌حل‌های تحمیل شده توسط جامعه بین‌المللی مساعدت می‌کند، مانند، کمک به دولت دیگری برای دور زدن تحریم‌های اعمال شده توسط شورای امنیت. ساختار اجرایی بین‌المللی بر تعهدات دولت ثالث می‌تواند به پر کردن برخی از این شکاف‌ها و رفع برخی از ایرادات آن‌ها کمک کند. تعهدات دولت ثالث، شامل ممنوعیت کمک به دولتی است که حقوق قانونی دیگر کشورها را نقض می‌کند. به واقع، هدف اصلی حمایت از حقوق طرفین و جلوگیری از تضعیف حقوق بین‌الملل است.

۲-۳) تحلیل و ارزیابی مسئولیت ثالث در قلمروی موجودیت‌های شناسایی نشده از دریچه حقوق بین‌الملل

در بررسی رویه مراجع نظارتی حقوق بشر، در این ارتباط، دو رهیافت اصلی خودنمایی می‌کند:

دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌های «لوازیدو» و «ایلاسکو»، جهت پرهیز از انتساب نقض تعهدات حقوق بشری به موجودیت‌های شناسایی نشده جمهوری ترک قبرس شمالی و جمهوری ترانس نیستریا، مسئولیت را بر ذمه دولت‌های پشتیبان و حامی این جمهوری‌های خودخوانده (به ترتیب ترکیه و فدراسیون روسیه) قرار داده است.

دیوان در قضیه *لوازیدو*، با توجه به حضور نظامی سربازان ترکیه در شمال قبرس، نقض مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را به دولت ترکیه منتسب کرد و آن دولت را مسئول تخلف از مفاد این کنوانسیون دانست. این در حالی بود که عدم دسترسی خواهان به اموال خود در منطقه ترک‌نشین، به دلیل تصمیمات مقامات دولت خودخوانده جمهوری ترک قبرس شمالی، صورت گرفته و آن‌ها نیز مجری این تصمیمات

بودند. دلیل اصلی تصمیم دیوان در انتساب مسئولیت به دولت ترکیه، آن بود که شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۵۴۱ مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۳ ضمن محکومیت اعلام استقلال دولت خودخوانده جمهوری ترک قبرس شمالی از کلیه دولت‌ها درخواست کرده بود تا از شناسایی این موجودیت خودداری نمایند. دیوان نیز چون بر این تصور بود که انتساب اعمال ناقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به دولت خودخوانده جمهوری ترک قبرس شمالی می‌تواند به معنای شناسایی ضمنی این واحد سیاسی، از سوی دادگاه (به‌عنوان یک نهاد قضایی تاسیس شده توسط دولت‌های اروپایی) تلقی گردد و ناقض قطعنامه ۵۴۱ شورای امنیت محسوب شود، با توصیفی غیرواقعی، همه اعمال ارتكابی توسط مقامات دولت خودخوانده را به‌عنوان اعمال ارگان‌های دوفاکتوی دولتی خارجی (در اینجا ترکیه) دانست و آن را به دولت ترکیه منتسب کرد.

از سوی دیگر، دیوان در قضیه /یلاسکو نیز اعلام کرده است که مطابق اصول حقوق بین‌الملل، یک دولت نه تنها بابت اعمال متخلفانه‌ای که در سرزمین خود مرتکب شده است مسئولیت دارد، بلکه اگر عملاً در سرزمین متعلق به دولتی خارجی به شیوه قانونی (مثلاً در نتیجه مجوز شورای امنیت) یا به‌گونه غیر قانونی (مثلاً در نتیجه تجاوز غیرقانونی به سرزمین کشور همسایه) اعمال صلاحیت کند و در سرزمین مذکور، حقوق بشر افراد نقض گردد، مسئولیت به دولت اشغالگر، منتسب خواهد شد.

دیوان در قضایای مذکور^۱ اعلام کرده است که نیازی به احراز کنترل جزئی دولت‌های حامی بر اقدامات و سیاست‌های موجودیت‌های شناسایی نشده وجود ندارد، همین که دولت حامی بر مقامات دولت خودخوانده کنترل کلی داشته باشد، جهت انتساب مسئولیت به دولت حامی کفایت می‌کند. در قضیه شکایت دولت قبرس علیه ترکیه نیز دیوان خاطرنشان کرد که دولت حامی نه تنها بابت اقدامات متخلفانه ماموران و ارگان‌های دولتی خود، بلکه بابت اعمال متخلفانه ارتكاب یافته از سوی ماموران دولت خودخوانده نیز مسئول خواهد بود.

نکته جالب توجه آن است که دیوان جهت پرهیز از انتساب اعمال متخلفانه ناقض حقوق بشر به دولت خودخوانده، حتی مدعی شده است که دولت حامی و شناسایی کننده دولت خود خوانده، در صورت نقض حقوق بشر ساکنان آن سرزمین توسط دیگر اشخاص خصوصی، مسئول خواهد بود، اگر مقامات دولتی مذکور می‌توانستند جهت جلوگیری از نقض این حقوق، اقدام نمایند و در این ارتباط قصور ورزیده باشند.

به اعتقاد دیوان، هرچند دولت‌های قبرس و مولداوی (به‌عنوان تنها دولی که اعمال صلاحیت آن‌ها بر کل سرزمینشان مشروعیت دارد)، عملاً ناتوان از اعمال کنترل بر سرزمین‌های تحت تصرف موجودیت‌های شناسایی نشده هستند، اما در عین حال، متذکر شد که دولت‌های مذکور نیز علی‌رغم فقدان کنترل موثر بر سرزمین‌های مذکور، همچنان در برابر ساکنان این سرزمین‌ها دارای برخی تعهداتی ایجابی هستند. دیوان متذکر شد که دولت‌های مادر، در صورت امکان و توانایی، موظف به انجام برخی اقدامات دیپلماتیک، اقتصادی، قضایی و... که نظام حقوق بین‌الملل در اختیار آن‌ها قرار داده است هستند تا مانع نقض حقوق بشر در سرزمین‌های تحت کنترل موجودیت‌های شناسایی نشده، گردند. در واقع، به اعتقاد دیوان، دولت‌هایی مانند مولداوی و قبرس، اگر چه به دلیل وجود دولتی تجزیه‌طلب و یا اشغال خارجی بر بخشی از قلمرو موجودیت شناسایی نشده، نمی‌توانند اعمال صلاحیت کنند، اما کماکان متعهد به رعایت ماده یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هستند. همچنین دیوان، دولت‌های ترکیه و روسیه را به‌ترتیب به علت حمایت و همکاری با موجودیت‌های شناسایی نشده قبرس شمالی و ترانس نیستریا، مسئول موارد نقض حقوق بشر دانست. بر همین اساس بود که در قضیه /یلاسکو، دیوان اروپایی حقوق بشر، هم دولت مولداوی

(به خاطر نقض تعهدات ایجابی در برابر شاکی) و هم دولت روسیه را به دلیل کنترل کلی بر مقامات دولت خوانده، مسئول نقض حقوق بشر متعلق به خواهان دانست.

بنابراین، با بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر می توان به این نتیجه رسید که این مرجع قضایی از استناد به مسئولیت موجودیت های شناسایی نشده، خودداری کرده است و برای احقاق حقوق زیان دیدگان ناشی از نقض تعهدات مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از تکنیک های حقوقی، مانند انتساب اعمال ماموران موجودیت های شناسایی نشده، به دولت های حامی آن ها (براساس تئوری کنترل کلی) بهره برده است.

رویکرد و رهیافت دوم به موضع اتخاذ شده از سوی نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد مربوط می شود که برخی نهادها همچون گزارشگران منصوب از سوی شورای حقوق بشر به لزوم رعایت قواعد حقوق بشری از سوی موجودیت های شناسایی نشده تاکید داشته اند. مثلاً در گزارش سال ۲۰۱۴ شورای حقوق بشر در مورد دولت سومالی، به موضوع بازداشت و توقیف غیرقانونی خبرنگاران در سومالی لند، اشاره شده و در مقابل، وضعیت بهتر حقوق زنان در سومالی لند نسبت به دولت مادر (سومالی) خاطرنشان شده است. در پایان گزارش شورا، توصیه ها و رهنمودهایی جهت بهبود و ارتقای وضعیت حقوق بشر، هم خطاب به مقامات دولت مرکزی و هم خطاب به مقامات سومالی لند، ارائه شده است. جالب توجه است که در گزارش شورا، از مقامات دولت خودخوانده سومالی لند، درخواست شده است با رعایت مقررات قانون اساسی سومالی لند، حقوق احزاب مختلف سیاسی و جامعه مدنی برای مشارکت آزادانه و موثر در انتخابات، رعایت گردد.

در گزارش گزارشگر ویژه مربوط به حقوق افراد دارای معلولیت (گزارش مربوط به کشور مولداوی) نیز ۹ بار در مورد دولت خودخوانده ترانس نیستریا و در خصوص رعایت حقوق افراد دارای معلولیت در آن کشور خودخوانده، اشاره شده است. در خصوص دیگر موجودیت های شناسایی نشده نیز گزارش های مشابهی از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد صادر شده است.

نکته مهم این گزارش ها آن است که به وضعیت حقوق بشر در این موجودیت های شناسایی نشده، ذیل گزارش مربوط به کشور مادر اشاره شده و از این جهت، شورای حقوق بشر و گزارشگران آن نیز بر این نکته تاکید کرده اند که این موجودیت های شناسایی نشده از نظر جامعه بین المللی کماکان بخشی از دولت های مادر محسوب می شوند. اما تفاوت عملکرد نهادهای وابسته به ملل متحد با نهادهای معاهداتی و نیز دیوان اروپایی حقوق بشر در این نکته مهم است که شورای حقوق بشر از آن ابایی نداشته تا به مقامات موجودیت های شناسایی نشده توصیه هایی در خصوص رعایت حقوق بشر نماید و یا انتقادات خود را بابت موارد نقض حقوق بشر، اعلام نمایند و خطاب قرار دادن مقامات موجودیت های شناسایی نشده را به معنای شناسایی ضمنی آن ها تلقی نکرده اند.

نتیجه گیری

موجودیت های شناسایی نشده، معمولاً به دلیل عدم تاسیس بر اساس معیارهای بین المللی و نبود یک نظام قانونی رسمی، به طور گسترده ای توسط دیگر دولت ها یا سازمان های بین المللی به رسمیت شناخته نمی شوند. همچنین، اغلب از دسترسی به سیستم های بین المللی حقوقی مناسب برای دفاع از حقوق خود برخوردار نیستند. همچنین نمی توانند روابط دیپلماتیک رسمی برقرار کنند و در نتیجه، محدودیت هایی در زمینه اقتصاد و تجارت نیز خواهند داشت و لذا با تکیه بر دولت ثالث به حیات خود ادامه می دهند.

در قلمروی این موجودیت ها گاهی حقوق بشر نقض می شود، مطابق اصول حقوق بین الملل، یک دولت نه تنها بابت اعمال متخلفانه ای که در سرزمین خود مرتکب شده است مسئولیت دارد، بلکه اگر عملاً در سرزمین متعلق به دولتی خارجی به شیوه قانونی (مثلاً در نتیجه مجوز

شورای امنیت) یا به گونه غیر قانونی (مثلا در نتیجه تجاوز غیرقانونی به سرزمین کشور همسایه) اعمال صلاحیت کند و در سرزمین مذکور، حقوق بشر افراد نقض گردد، مسئولیت به دولت ثالث منتسب خواهد شد. دو رویکرد در رویه بین‌المللی اتخاذ شده است. در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، دولت ثالث نه تنها بابت اقدامات متخلفانه ماموران و ارگان‌های دولتی خود، بلکه بابت اعمال متخلفانه ارتکاب یافته از سوی ماموران موجودیت شناسایی نشده نیز مسئول خواهد بود. با بررسی رویه دیوان می‌توان به این نتیجه رسید که این مرجع قضایی از استناد به مسئولیت موجودیت‌های شناسایی نشده، خودداری کرده و برای احقاق حقوق زیان دیدگان ناشی از نقض تعهدات مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از تکنیک‌های حقوقی، مانند انتساب اعمال ماموران موجودیت‌های شناسایی نشده به دولت‌های حامی آن‌ها، (براساس تئوری کنترل کلی) بهره برده است.

رهیافت دوم به موضع اتخاذ شده از سوی نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد مربوط می‌شود که برخی نهادها همچون گزارشگران منصوب از سوی شورای حقوق بشر به لزوم رعایت قواعد حقوق بشری از سوی موجودیت‌های شناسایی نشده تاکید داشته‌اند. شورا توصیه‌ها و رهنمودهایی جهت بهبود و ارتقای وضعیت حقوق بشر، هم خطاب به مقامات دولت مرکزی و هم خطاب به مقامات موجودیت شناسایی نشده، ارائه کرده است.

تفاوت عملکرد نهادهای وابسته به ملل متحد با نهادهای معاهداتی و نیز دیوان اروپایی حقوق بشر در این نکته مهم است که شورای حقوق بشر از آن ابایی نداشته تا به مقامات موجودیت‌های شناسایی نشده توصیه‌هایی در خصوص رعایت حقوق بشر نماید و یا انتقادات خود را بابت موارد نقض حقوق بشر، اعلام نمایند و خطاب قرار دادن مقامات موجودیت‌های شناسایی نشده را به معنای شناسایی ضمنی آن‌ها تلقی نکرده‌اند.

با بررسی این دو رویکرد، این نتیجه حاصل می‌شود که به عنوان یک تکنیک حقوقی، کنترلی در مسئولیت‌پذیر کردن دولت ثالث مؤثر است که نیازی به کنترل بر جزییات توسط ثالث، بر اقدامات موجودیت شناسایی نشده نداشته باشد. همین که همکاری از سوی ثالث وجود داشته باشد کفایت می‌کند. علی‌الخصوص در مواردی که قطعنامه‌های شورای امنیت، در عدم همکاری با موجودیت شناسایی نشده، صادر شده باشد. در واقع، بهترین واکنش از سوی ثالث، عدم مشارکت در اختلاف است، مگر اینکه از قربانی جانبداری کنند. در غیر این صورت بهترین رویکرد مسئولیت‌پذیر کردن ثالث در مفهوم موسع آن، حقوق بشر ساکنین را تضمین خواهد نمود.

مسئولیت دولت‌های ثالث در قبال قلمروهای موجودیت‌های شناسایی نشده، شامل تعادل دقیق بین احترام به قوانین و اصول بین‌المللی، حفظ صلح و امنیت، حمایت از حقوق بشر و ترویج تعاملات دیپلماتیک است. با رعایت این مسئولیت‌ها، دولت‌های ثالث می‌توانند نقش مهمی در کاهش تنش‌ها و بهبود شرایط زندگی در این مناطق ایفا کنند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The issue of third-party state responsibility in the territory of unrecognized entities has become a complex legal debate in international law, particularly in cases involving human rights violations. Unrecognized entities, often emerging from territorial secession or conflict, face challenges regarding legal status, governance, and accountability. According to Crawford, the existence of unrecognized entities such as the Turkish Republic of Northern Cyprus (TRNC) creates legal ambiguity, as they are not recognized as states under international law, yet exercise de facto control over certain territories (Crawford, 2006). Pegg argues that unrecognized entities, while not recognized by the international community, often exhibit characteristics of statehood, including permanent population, defined territory, and a functioning government (Pegg, 2017). However, McCorquodale highlights that since unrecognized entities are not signatories to international treaties, including human rights conventions, holding them accountable under international law poses significant challenges (McCorquodale, 2010). This legal vacuum raises the question of whether third-party states, particularly those exercising control over unrecognized entities, can be held responsible for human rights violations within those territories. The European Court of Human Rights (ECHR) has played a pivotal role in addressing this issue by developing jurisprudence on the responsibility of third-party states, particularly through the criteria of effective control and overall control. Talmon emphasizes that the degree of control exerted by a third-party state is crucial in determining its legal responsibility, emphasizing that complete dependence of a non-state actor on a foreign power is necessary for attributing responsibility (Talmon, 2009).

The ECHR's approach to third-party state responsibility is exemplified in cases involving the TRNC, where Turkey's military presence and administrative support have been scrutinized. Álvarez Ortega emphasizes that the ECHR's jurisprudence has expanded the concept of extraterritorial jurisdiction, holding states accountable for human rights violations in territories outside their formal borders when effective control is established (Álvarez Ortega, 2015). In the landmark case of *Loizidou v. Turkey*, the ECHR attributed responsibility to Turkey for human rights violations in the TRNC due to its military presence and administrative influence (Talmon, 2009). The court rejected Turkey's argument that the TRNC was an independent state, highlighting that the entity's survival depended on Turkish support. This decision set a precedent for holding third-party states accountable for actions within unrecognized entities under their control. Crawford further elaborates on the ECHR's reliance on the concept of effective control, noting that even partial control over an unrecognized entity can establish state responsibility (Crawford, 2002). The case of *Cyprus v. Turkey* reaffirmed this principle, with the ECHR ruling that Turkey's military and administrative control over northern Cyprus made it responsible for human rights violations committed by the TRNC authorities (Ebrahim-Gol, 2015). Ebrahim-Gol points out that the ECHR's approach aligns with the International Law Commission's Draft Articles on State Responsibility, particularly Article 8, which attributes state responsibility for the conduct of non-state actors under state control (Ebrahim-Gol, 2015).

The legal framework for attributing responsibility to third-party states has been further developed through the ECHR's jurisprudence on the TRNC. Lauterpacht asserts that the ECHR's approach underscores the importance of state control in determining legal responsibility, emphasizing that third-party states must prevent human rights violations in territories under their influence (Lauterpacht, 2022). The ECHR's decisions in cases such as *Demopoulos v. Turkey* highlight the court's recognition of the TRNC's administrative structures while holding Turkey responsible for ensuring human rights compliance (Mafi, 2015). Mafi notes that the ECHR's jurisprudence reflects a broader trend in international law towards recognizing state responsibility for human rights violations committed by entities under their control (Mafi, 2015). The ECHR's reliance on the concept

of effective control contrasts with the International Court of Justice's (ICJ) preference for overall control, as seen in the *Nicaragua v. United States* case (Gibeny et al., 1999). Gibeny argues that the ECHR's approach is more pragmatic, focusing on the factual relationship between the state and the entity, rather than demanding complete dependence (Gibeny et al., 1999). The divergence between the ECHR and ICJ reflects ongoing debates in international law regarding the threshold for establishing state responsibility in the context of unrecognized entities.

The TRNC's status as an unrecognized entity and Turkey's role as a third-party state have raised significant legal and political challenges. Negahban highlights that the TRNC's declaration of independence in 1983, following Turkey's military intervention in Cyprus, has been widely condemned by the international community, with the United Nations Security Council Resolution 541 calling for non-recognition of the entity (Negahban, 2020). The ECHR's decisions have reinforced this stance by attributing responsibility to Turkey for human rights violations in the TRNC, despite the entity's claims of independence. Milanovic emphasizes that the ECHR's approach balances the need to protect human rights with the principle of state sovereignty, acknowledging the realities of territorial control without granting legitimacy to unrecognized entities (Milanovic, 2011). Sassoli argues that the ECHR's jurisprudence sets a precedent for holding third-party states accountable in similar contexts, such as Russia's role in Transnistria and Armenia's involvement in Nagorno-Karabakh (Sassoli, 2002). The ECHR's focus on effective control ensures that states cannot evade responsibility by supporting unrecognized entities, reinforcing the principles of accountability and human rights protection in international law (Sassoli, 2002). Hakim asserts that the ECHR's approach provides a legal framework for addressing human rights violations in unrecognized entities, highlighting the role of third-party states in ensuring compliance with international obligations (Hakim, 2010).

The responsibility of third-party states in the territory of unrecognized entities remains a contentious issue in international law, with the ECHR's jurisprudence providing significant guidance. The court's reliance on the concept of effective control, as opposed to overall control, has set a high threshold for establishing state responsibility, ensuring that states with substantial influence over unrecognized entities are held accountable for human rights violations. The TRNC case serves as a critical example of how international law addresses the challenges posed by unrecognized entities and the role of third-party states. The ECHR's decisions reflect a broader trend towards expanding the scope of state responsibility, emphasizing the need for accountability in complex territorial disputes. The legal principles established by the ECHR have implications for other cases involving unrecognized entities, highlighting the importance of state control in determining legal responsibility. The court's approach underscores the need for states to ensure that their actions, and those of entities under their control, comply with international human rights standards, reinforcing the principles of accountability and human rights protection in international law.

In conclusion, the responsibility of third-party states in the territory of unrecognized entities highlights the complex interplay between state sovereignty, territorial control, and human rights protection. The ECHR's jurisprudence on the TRNC case underscores the importance of state control in establishing legal responsibility, setting a precedent for holding states accountable for human rights violations in similar contexts. By emphasizing the concept of effective control, the ECHR has provided a legal framework for addressing the challenges posed by unrecognized entities, ensuring that states cannot evade responsibility for actions within territories under their influence. This approach not only reinforces the principles of accountability and human rights protection in

international law but also underscores the importance of state responsibility in maintaining international peace and security.

References

- Álvarez Ortega, E. L. (2015). The attribution of international responsibility to a State for conduct of private individuals within the territory of another State. *In Dret*, 1, 1-44.
- Crawford, J. (2002). *The Draft Articles on Responsibility of States For International Wrongful Acts*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.2307/3070683>
- Crawford, J. (2006). *The Creation of States in International Law*. Clarendon Press, Oxford.
- Ebrahim-Gol, A. (2015). *International Responsibility of the State: Text and Commentary on the Articles of the International Law Commission*. Shahr-e-Danesh.
- Gibeny, M., Tomasevski, K., & Vedsted-Hansen, J. (1999). Transnational State Responsibility for Violation of Human Rights. *Harvard Human Rights Journal*, 129.
- Hakim, M. (2010). State Bystander Responsibility. *European Journal of International Law*, 21(2). <https://doi.org/10.1093/ejil/chq037>
- I.L.C. (1978). *Year Book of the International Law Commission, Volume II, Documents of the thirtieth session (excluding the report of the Commission to the General Assembly)*. New York.
- Lauterpacht, E. (2022). *The Turkish Republic of Northern Cyprus - The Status of the two Communities in Cyprus*. Republic of Türkiye Ministry of Foreign Affairs- C.B.E., Q.C.
- Mafi, H. (2015). Reflections on Sanctions from the Perspective of Public International Law. *Comparative Law Research Journal*, 1(2), 115-159.
- McCorquodale, R. (2010). Non-state actors and international human rights law. *Research Handbook on International Human Rights Law*. <https://doi.org/10.4337/9781849803373.00009>
- Milanovic, M. (2011). *Extraterritorial Application of Human Rights Treaties: Law, Principles, and Policy*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199696208.001.0001>
- Negahban, N. (2020). Introduction to the National Archives of the Turkish Republic of Northern Cyprus. *National Archives Journal*, 6(3 & 4), 20-53.
- Pegg, S. (2017). Twenty Years of De Facto State Studies: Progress, Problems, and Prospects. *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.516>
- Sassoli, A. (2002). State Responsibility for Violations of International Humanitarian Law. *International Review of the Red Cross*, 84(846). <https://doi.org/10.1017/S1560775500097753>
- Talmon, S. (2009). The Responsibility of Outside Powers for Acts of Secessionist Entities. *International and Comparative Law Quarterly*, 58(3), 493-517. <https://doi.org/10.1017/S0020589309001171>